



# تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

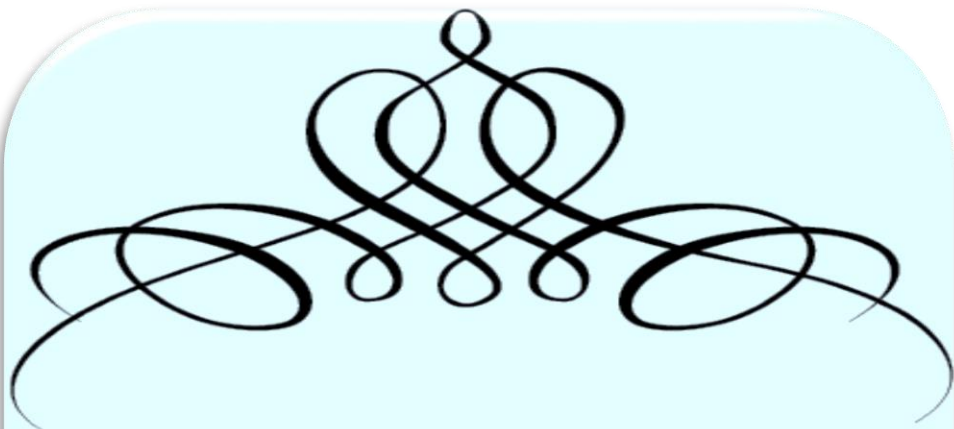
مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

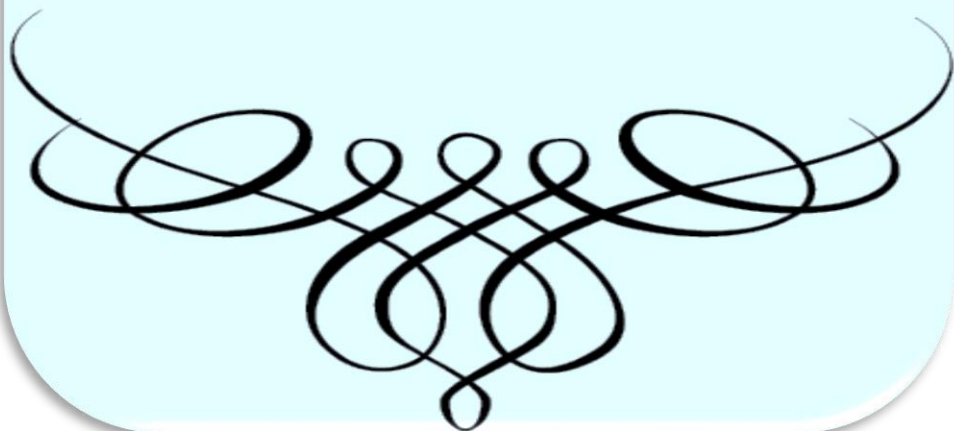
## طرح ایران قوی

هفته نهم





**درس بیست و پنجم**  
**سوره اعراف: آیات (۶۹ – ۷۲)**





## سوره اعراف: آیات (۶۹ - ۷۲)

### نکات مهم آیات:



۱. قوم هود ع نیز مانند قوم نوح ع از این که پیامبر خدا یک انسان است اظهار تعجب کردند؛
۲. تنها انسان است که با توجه به استعدادش می تواند پیام آور الهی باشد برای هموعانش؛
۳. قرآن، دو نعمت را به قوم عاد یاد آور می شود، باشد که سپاسگزار باشند: ۱- با نابودی قوم نوح ع خدا این قوم را جایگزین آن ها کرد؛ ۲- از نظر جسمی بسیار تنومند و پر قدرت بودند؛
۴. قوم عاد (هود)، نه سپاسگزار نعمت های الهی شدند و نه از سرنوشت قوم نوح عبرت گرفتند؛
۵. تعجب دیگر قوم هود این بود که چگونه ممکن است یک خدا را جایگزین خدایان متعدد کرد؛
۶. حرف آخر قوم هود این بود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را فراخوان؛





۷. حضرت هود وقتی از هدایت قومش ناامید شد، خبر آمدن عذاب را اعلام کرد؛
۸. سرانجام عذاب الهی نازل شد و قوم هود ع را نابود کرد، مگر هود و مؤمنان را که مشمول رحمت خاص الهی شدند.



لغات درس بیست و پنجم

وَعَدَہ می دہی بہ ما	تَعْدُنَا:	تعجب کر دید	عَجِبْتُمْ:
راستگویان	صَادِقِينَ:	پندی	ذِكْرُ:
حتماً، بہ راستی	قَدْ:	بہ خاطر آورید، بہ یاد آورید	ادْكُرُوا:
مقرر گردید، افتاد	وَقَعَ:	جانشینان	خُلَفَاءَ:
عذاب، پلیدی	رَجَسَ:	بر شما افزود	زَادَكُمْ:
با من مجادلہ می کنید	تُجَادِلُونَنِي:	قوت، نیرو	بَسْطَةً:
نام‌ها	أَسْمَاءٍ:	نعمت‌ها	آلَاءَ:
آن را نام گذاری کر دید	سَمَّيْتُمُوهَا:	رستگار می شوید	تُفْلِحُونَ:
او را نجات دادیم	أَنْجَيْنَاهُ:	بہ سوی ما آمدی	جِئْتَنَا:
قطع کر دیدم	قَطَعْنَا:	می پرستیم	نَعْبُدُ:
دنبالہ، نسل	دَابِرَ:	رها می کنیم	نَدَرُ:
دروغ شمردند	كَذَّبُوا:	پدران مان	آبَاؤُنَا:
نبودند	مَا كَانُوا:	پس برای ما بیاور	فَاتِنَا:



أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

### ترجمه:

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد، و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح جانشینان [آنان] قرار داد و در خلقت بر قوت شما افزود، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.

### تفسیر:

پندار باطل قوم عاد این بود که پیامبر باید از میان فرشتگان مبعوث گردد، از این رو حضرت هود ع بر ادعای رسالت خود و نفی اندیشه باطل آنان چنین برهان آورد: تعجب نکنید که انسان‌ها بهتر از هر موجود دیگری استعداد انجام دادن این رسالت الهی را دارند، بلکه تنها انسان می‌تواند رهبری مردم را عهده دار شود. از این گذشته شما باید افتخار کنید که مردی از قبیله‌تان پیام الهی را دریافت می‌کند، چون سبب نامداری شما می‌شود و از این رهگذر ماندگار می‌شوید.<sup>۱</sup>

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ...: پس از آن، حضرت هود ع برای تحریک عواطف خفته آن‌ها و برانگیختن حس شکرگزاری در درون جان‌شان قسمتی از نعمت‌های پرورگار را برای آن‌ها شرح می‌دهد تا علاوه بر آن موجب عبرت آموزی قومش نیز گردد، پس می‌فرماید: به خاطر آورید که خداوند شما را جانشینان قوم نوح ع قرار داد و هنگامی که آن‌ها بر اثر طغیان‌شان به وسیله طوفان نابود شدند، سرزمین‌های وسیع و گسترده آنان را با تمام نعمت‌هایی که داشتند، در اختیار شما قرار داد.<sup>۲</sup> پس کاری نکنید که فرجام شما مثل سرانجام آنان گردد و مایه عبرت دیگران شوید.

با همه این تذکرات و نصیحت‌ها، آنان پند نگرفتند و مانند قوم حضرت نوح ع به بیراهه رفتند و سرانجام، خود نیز برای آیندگان مایه عبرت شدند، همان‌گونه که اقوام پس آن‌ها نیز به چنین سرنوشتی گرفتار آمدند و قرآن کریم نام آن‌ها را برای آگاهی مردم یاد آور می‌شود.<sup>۳</sup>





**وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً...** حضرت هود ع پس از ذکر نعمت قبلی، اینک به نعمت دیگری که خدا در اختیارشان قرار داده اشاره می‌کند و آن «قدرت جسمی و ذهنی» آنهاست. تاریخ گواه است که این قوم دارای توانایی‌های بدنی و فنی و امکانات مالی فراوانی بودند. گواهی بناها و کاخ‌های با عظمت و بی‌سابقه و بی‌مانند قوم عاد است که ساختن آنها نه تنها به قوت و قدرت جسمی که به قدرت و قوت ذهنی هم نیازمند است.<sup>۴</sup>

یادآوری: از آیات دیگر قرآن به دست می‌آید که قوم عاد که پیامبرشان حضرت هود ع بود مردمی قوی پیکر و نیرومند بودند. از قول آنها می‌خوانیم که: (مَنْ أَشَدُّ مَنَا قُوَّةً = چه کسی از ما نیرومندتر است؟) (فصلت/۱۵). همچنین در آیه ۷ سوره حاقه در مورد بلایی که به جرم اعمال زشت‌شان بر سرشان آمد، می‌خوانیم: (فتری القوم فیها..... نخل خاویه = قوم عاد را می‌دیدى که بر اثر طوفان آن‌چنان روی زمین افتاده‌اند که گویا تنه‌های درختان نخل بودند). البته از فراز مذکور: (وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً) می‌توان توانمندی مالی و تمدن سازی قوم عاد را هم برداشت کرد.<sup>۵</sup>

**فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:** حضرت هود ع قوم خود را به یادآوری و شکرگزاری نعمت‌های الهی فرا خوانده و شرط رستگاری آنان را در گرو یادآوری و مراقبت از نعمت‌های ظاهری و باطنی خدا دانسته و به آن جمعیت خودخواه یادآور می‌شود که «نعمت‌های گوناگون پروردگار را به خاطر آورید تا حس شکرگزاری شما برانگیخته شود و در برابر فرمان او تسلیم شوید، شاید رستگار گردید.<sup>۶</sup>

در جمع‌بندی این آیه می‌گوییم: حضرت هود ع تعجب قوم را در خصوص ارسال یک انسان به عنوان پیامبر، بی‌مورد دانسته و از نعمت‌ها دو نعمت را که بسیار روشن بوده، ذکر می‌فرماید: ۱- اینکه خداوند آنان را پس از انقراض قوم نوح 7، جانشین آنان قرار داد؛ ۲- این که به آنان هیکل‌های درشت و تنومند ارزانی داشت.<sup>۸</sup>

مان.

بونه، ج ۶، ص ۲۲۹.

منیم، ج ۲۹، ص ۳۰۹.

بونه، ج ۶، ص ۲۲۹.

میزان، ج ۸، ص ۲۲۵.





قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ

الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

### ترجمه:

گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که تنها خدا را پرستیم و آنچه را که پدران مان می‌پرستیدند، رها کنیم؟ اگر راست می‌گویی، آنچه را به ما وعده می‌دهی، برای ما بیاور.

### تفسیر:

در مقابل اندرزها و راهنمایی‌های منطقی حضرت هود ع و یادآوری نعمت‌های الهی آن حضرت به قومش، گروهی با آن حضرت به مخالفت علنی و جدی پرداختند. آن‌ها کسانی بودند که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و قبول دعوت او را مانع هوس بازی‌های خویش می‌دانستند.<sup>۹</sup> به خصوص که تعصب جاهلی و تقلید کورکورانه از سنت نیاکان‌شان - که به انگیزه‌های مادی آن‌ها رنگ و بوی دینی می‌داد - به آن‌ها انگیزه‌ای قوی‌تر در برابر حضرت داده بود. پس با جرئت گفتند: تو می‌خواهی ما پرستش معبودهای پدران مان را کنار بگذاریم و تنها «الله» را پرستیم؟ هرگز چنین نخواهیم کرد و از سنت پیشینیان خود دست بر نمی‌داریم.<sup>۱۰</sup>

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ: سرانجام قوم هود برای این که حرف آخر را زده باشند و حضرت را از تلاش‌هایش ناامید سازند، خطاب به او گفتند: تهدیدات خود را عملی کن و آن عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور، اگر تو از راستگوییانی.<sup>۱۱</sup>







✚ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾

### ترجمه:

گفت: راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نام‌هایی که خود و پدران‌تان [برای بت‌ها] نامگذاری کرده‌اید و خدا بر [حقانیت] آن‌ها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می‌کنید؟ پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

### تفسیر:

درخواست نزول عذاب در سخن پایانی قوم عاد، حاکی از امتناع کامل آن‌ها از پذیرش دعوت حضرت هود ع بود؛ از این رو آن حضرت پس از ناامیدی از هدایت‌شان در پاسخ به درخواست عذاب آن‌ها فرمود: <sup>۱۲</sup>عذاب الهی قطعی است، شما کاری کرده‌اید که مستوجب غضب پروردگار شده‌اید و به زودی بر شما فرود خواهد آمد. مقصود از «غضب خدا»، «اراده عذاب از جانب خدا» می‌باشد. <sup>۱۳</sup>

أَتُجَادِلُونَنِي .... مِنْ سُلْطَانٍ: آن گاه برای این که گفتار آن‌ها درباره بت‌ها بی پاسخ نماند به سخن آن‌ها درباره تقلید کورکورانه از نیاکان و اعتقاد به ارباب متفرق، چنین پاسخ می‌دهد: نام‌هایی را که بر بت‌ها می‌نهد که از پدران‌تان به شما رسیده است و درباره آن‌ها با من مجادله می‌کنید، همه این‌ها اسم‌هایی است بی مسمّا و اثری از ربوبیت در آن نیست و هیچ دلیلی را خدا در این زمینه نازل نکرده است، پس شما برای مدعای خود برهانی ندارید. <sup>۱۴</sup>

فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ: هود ع در آخرین سخن تهدید آمیز خود می‌فرماید: اکنون که عجلوانه خواهان مشاهده عملی شدن تهدیدهای من هستید که عذاب موعود نازل شود، پس منتظر نزول عذاب باشید که من نیز همراه شما در انتظارم. <sup>۱۵</sup>





﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (۷۲)

### ترجمه:

پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود رها کردیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم.

### تفسیر:

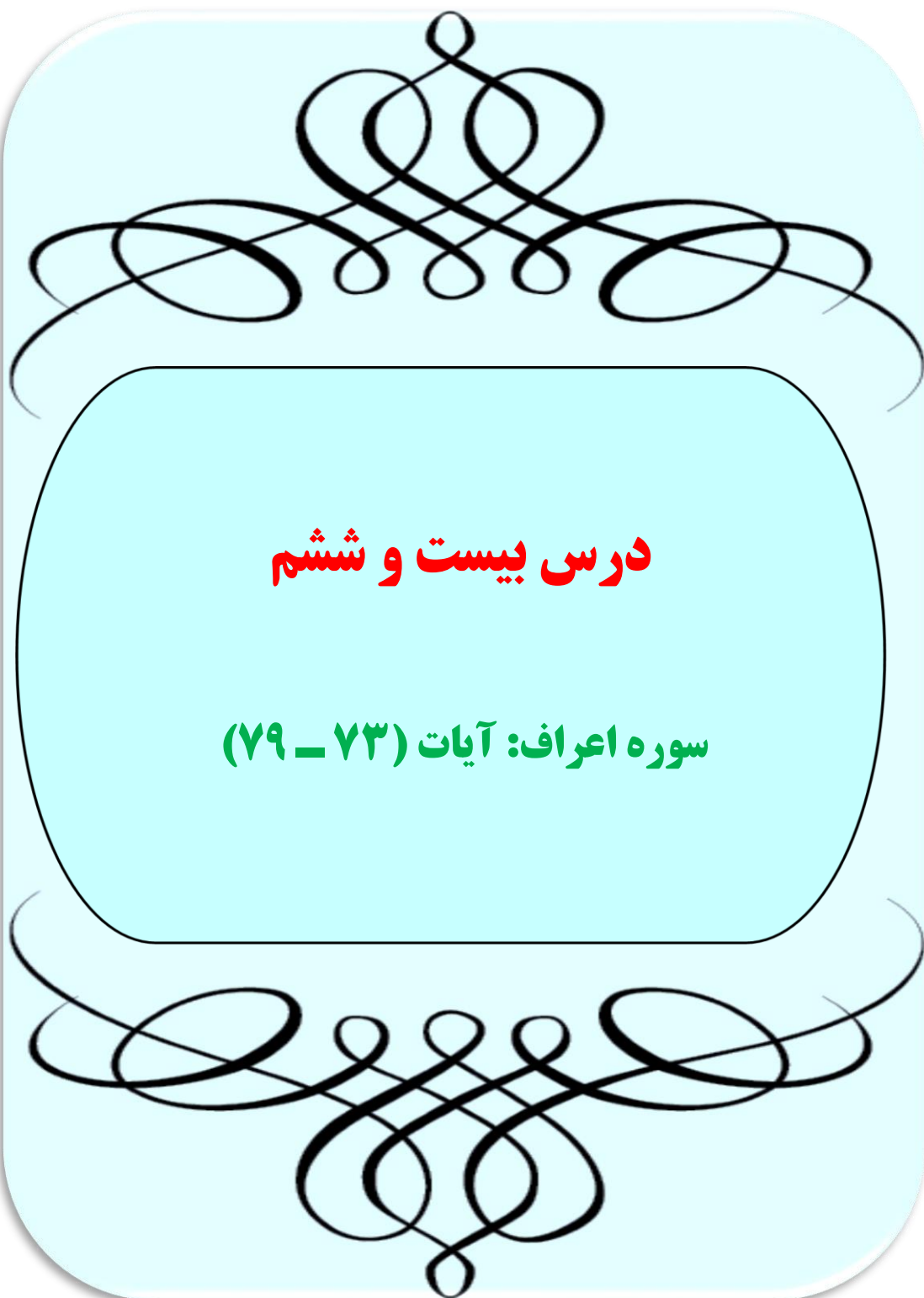
سرانجام زمان تحقق وعید الهی فرا رسید و خدای سبحان پس از فرارسیدن نزول عذاب، حضرت هود ع و پیروانش را به «رحمت خاص» خود از عذاب نجات بخشید. این عذاب، عذاب استیصال (بنیان کن) بود که به نسل‌شان پایان داد؛ زیرا به ایمان‌شان امیدی نبود و این سنت الهی درباره همه ملت‌هایی است که پس از اتمام حجت، ایمان نمی‌آورند.<sup>۱۶</sup>

نکته‌ها: ۱- واژه «رحمت» در آیه به صورت نکره آمده و به چیزی اضافه نشده است، مثلاً نگفته «رحمتی»، چنین وضعیتی به این معناست که این رحمت، نوع مخصوصی از رحمت است و رحمت عام نیست، بلکه رحمتی است که مخصوص مؤمنین است و معنای چنین رحمتی، نصرت و پیروزی بردشمنان می‌باشد.<sup>۱۷</sup>

۲: واژه «دابر» به معنی «آخر و پایان چیزی» است. بنابراین، مفهوم آیه این است که آن‌ها را تا به آخر نابود ساختیم و ریشه‌های‌شان را به کلی قطع کردیم.<sup>۱۸</sup>

۳: جمله «وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» از جهت ترکیب بندی، نشان می‌دهد که وضعیت قوم هود (عاد) چنان بود که اگر هم باقی می‌ماندند، هرگز ایمان نمی‌آوردند.<sup>۱۹</sup>





## درس بیست و ششم

سوره اعراف: آیات (۷۳ - ۷۹)



## سوره اعراف: آیات (۷۳ – ۷۹)

### نکات مهم آیات:

۱. حضرت صالح ع از میان «قوم ثمود» به عنوان پیامبر آن قوم برگزیده شد؛
۲. محل سکونت قوم ثمود، یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام بود؛
۳. قوم ثمود هم در میان دشت صاحب قصر بودند و هم در میان کوه‌ها، خانه‌هایی تراشیده بودند؛
۴. خداوند حضرت صالح را برادر قوم ثمود خوانده تا دلسوزی او را برای قومش نشان دهد؛
۵. قوم صالح از آن حضرت در برابر دعوتش، طلب معجزه کردند؛
۶. صالح ع دعا کرد و ناقه‌ای از دل کوه بیرون آمد و حضرت سفارش آن را بسیار کرد؛
۷. صالح ع قومش را به سپاسگزاری از نعمت‌ها و عبرت آموزی از گذشتگان فراخواند؛
۸. سران متکبر قوم برای تضعیف روحیه مؤمنان، آن‌ها را مورد سؤال و جواب قرار می‌دادند؛
۹. سرانجام قوم ثمود «ناقه» را کشتند و گستاخانه از صالح طلب عذاب کردند؛
۱۰. زلزله و صاعقه به عنوان عذاب، قوم ثمود را به نابودی کشاند؛
۱۱. آخرین سخن صالح ع گویا با اجساد قومش بود که فرمود: بارها نصیحت‌تان کردم، ولی نپذیرفتید.

لغات درس بیست و ششم

برادرشان	أَخَاهُمْ:	نعمت‌ها	آلَاءَ:
برای‌تان آمد	جَاءَ تَكُمُ:	نکوشید، برپا نکنید	لَا تَعْتَوُوا:
دلیل	بَيِّنَةٌ:	سران	مَلَأَ:
ماده شتر	نَاقَةٌ:	تکبر ورزیدند	اسْتَكْبَرُوا:
آن را رها کنید	ذَرَوْهَا:	مستضعفان، ضعیف شدگان	اسْتَضْعَفُوا:
آن را مس نکنید	لَا تَمَسُّوهَا:	رسالت یافته	أُرْسِلَ:
به بدی	بِسُوءٍ:	پی کردند	عَقَرُوا:
شما را می‌گیرد	يَأْخُذُكُمْ:	سرپیچی کردند	عَتَوْا:
دردناک	أَلِيمٌ:	برای ما بی‌اور	اِئْتِنَا:
به یاد آورید	ادْكُرُوا:	به ما وعده می‌دهی	تَعِدُنَا:
شما را قرار داد	جَعَلَكُمْ:	فرستادگان	مُرْسِلِينَ:
جانشینان	خُلَفَاءَ:	زمین لرزه	رَجْفَةً:
شما را جای داد	بَوَّأَكُمْ:	صبح کردند (صبحگاهان)	أَصْبَحُوا:
اختیار می‌کنید	تَتَخَذُونَ:	منازل‌شان	دَارِهِمْ:
دشت‌ها	سُهُولَ:	پی جان شدگان	جَاثِمِينَ:
کاخ‌ها	قُصُورًا:	روی گرداند	تَوَلَّى:
می‌تراشید	تَنْحِتُونَ:	به شما رساندم	أَبْلَغْتُكُمْ:
خانه‌هایی	يُوتًا:	پیام	رِسَالَةً:



وَالِی ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آیَةٌ فَذُرُّوْهَا تَأْكُلُ فِی اَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فِیَاْخُذْكُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ﴿٧٣﴾

### ترجمه:

و به سوی [قوم] ثمود، صالح برادرشان را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید؛ برای شما معبودی جز او نیست؛ در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است؛ این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است؛ پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.

### تفسیر:

معرفی قوم ثمود: در آیات ۷۳ تا ۷۹ سوره اعراف به قسمتی از سرگذشت «قوم ثمود» اشاره شده است. «حضرت صالح» پیامبری بود که از میان «قوم ثمود» برای هدایت آن‌ها برانگیخته شد. محل سکونت این قوم، یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام بود.<sup>۲۰</sup>

نامگذاری قوم حضرت صالح به «ثمود» یا برای آن بود که خانه‌های‌شان را در سنگلاخ‌ها می‌ساختند، یا ثمود، جد اعلای آنان بوده است. در هر صورت این قوم از نعمت‌های مادی فراوان برخوردار بودند. تابستان‌ها در دشت‌های حاصلخیز برای کشاورزی و دامداری در قصرها به سر می‌بردند و زمستان‌ها برای در امان ماندن از سیل، طوفان، برف و باران در مناطق کوهستانی زندگی می‌کردند به گونه‌ای که در دل کوه با تراشیدن سنگ‌ها، خانه‌های محکمی را برای خود ساخته بودند.<sup>۲۱</sup>





وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا: خداوند، حضرت صالح را که برادرشان بود برای هدایت ثمود فرستاد. تعبیر عاطفه برانگیز «أُخُوْتُ = برادری» برای ایجاد جاذبه و ترقیق دل‌هاست و در عین حال حاکی از دلسوزی و شدت علاقه پیامبران در هدایت قوم‌شان است.<sup>۲۲</sup>

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ: حضرت صالح ع در آغاز دعوتش، قوم ثمود را به توحید و بندگی خدای یگانه فراخواند و آن‌ها را از شرک بازداشت.<sup>۲۳</sup>

قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...: قوم حضرت صالح (ثمود) بنای اعتراض گذاشته و گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه امید و دلگرمی و مورد اعتماد ما بودی، اما امروز ما به تو و آنچه دعوت می‌کنی شک داریم. حضرت در پاسخ فرمود: آیا اگر از جانب خدا معجزه‌ای بیاورم شک‌تان برطرف می‌شود؟ سرانجام، حضرت دست به دعا برداشت و به اذن الهی «ناقه‌ای = شتر ماده‌ای» از دل کوه پدیدار گشت و معجزه بزرگ الهی در برابر دیدگان مردم روی داد.<sup>۲۴</sup>

فَذَرُوهَا ... عَذَابٌ أَلِيمٌ: حضرت صالح پس از آوردن معجزه «ناقه الله» رو به قومش کرد و فرمود: این قوم! این شتر ماده، نه مال کسی است و نه در ملک و زراعت کسی تغذیه می‌کند و نه مزاحم کسی می‌شود، پس آن را به حال خود واگذارید تا به «زمین خدا» برود و از علف‌های بیابان خدا بخورد. به شما هشدار می‌دهم که از هر نوع آزار و مزاحمت آن پرهیز کنید وگرنه به عذاب دردناکی گرفتار خواهید شد.<sup>۲۵</sup>







وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا  
وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

### ترجمه:

و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [آنان] گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد؛ در دشت‌های آن [برای خود] کاخ‌هایی اختیار می‌کردید و از کوه‌ها خانه‌هایی [زمستانی] می‌تراشیدید. پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برمدارید.

### تفسیر:

اینک حضرت صالح خطاب به قومش یک «تذکر» و یک «هشدار» می‌دهد؛ هشدار به این که از سرنوشت گذشتگان، یعنی قوم نوح و عاد عبرت بگیرید، چه آن که آنان بر اثر مخالفت‌هایشان با پیامبران الهی به عذاب خدا گرفتار شدند. از سوی دیگر آن حضرت به منظور برانگیختن «حس شکرگزاری» در وجودشان آن‌ها را به تذکر و یادآوری پیرامون نعمت‌های الهی دعوت کرد.<sup>۲۶</sup>

وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ ...: در این فراز به بیان برخی از نعمت‌های الهی به قوم ثمود می‌پردازد، از جمله: شما را جانشین قوم عاد قرار داد و در سرزمینی جای داد که از هر جهت برای زندگی آماده است؛ می‌توانید در دشت‌هایش قصرها بنا کنید و در کوه‌هایش با تراشیدن سنگ‌ها، خانه‌هایی محکم بسازید.<sup>۲۷</sup>

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: ابتدا از مردم می‌خواهد که یادآور نعمات الهی باشند و آن گاه در مورد «نهی از فساد»، مبالغه می‌فرماید؛ زیرا واژه «عتی» به معنای «فساد» به کار رفته و تاکید‌کننده «مفسدین» است، پس معنایش می‌شود: فساد نکنید در زمین و از فسادگران هم نباشید.<sup>۲۸</sup>





قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا  
مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾

### ترجمه:

سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می‌دانید که صالح از طرف  
پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم.

### تفسیر:

مستکبران به منظور تضعیف روحیه اعتقادی مؤمنان به افراد مستضعفی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا به راستی شما  
یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است؟<sup>۲۹</sup>

آنان با این سؤال در جستجوی حق نبودند، بلکه می‌خواستند با القای شبهه و ایجاد وسوسه، مؤمنان را سست ایمان کرده  
و کم‌کم از صالح دور کنند.<sup>۳۰</sup>

إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ: مؤمنان نیز در پاسخ گفتند: ما نه تنها به شخص او ایمان آورده‌ایم و وی را فرستاده خدا می‌دانیم،  
بلکه پیام او را با جان و دل می‌پذیریم.<sup>۳۱</sup>

نکته: جمله «لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا» با جمله «لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» تفسیر شده تا بفهماند که مستضعفان از قوم صالح، مؤمنان آن  
قوم بودند؛ خلاصه این که فقط مستضعفین به آن حضرت ایمان آوردند.<sup>۳۲</sup>



## ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (۷۶)

### ترجمه:

کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

### تفسیر:

در این آیه شریفه می‌بینیم که سران و اشراف مستکبر و عنود قوم ثمود در برابر پاسخ صریح و قاطعانه مؤمنان که گویای ایمان راسخ و استوار آنان به حضرت صالح ع بود، گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید، کافریم و هرگز باور نداریم.<sup>۳۳</sup> از آنجا که سران مستکبر به جهت قدرت و ثروت‌شان همیشه در جامعه پیشوا و الگوی مردم بودند، چنین می‌پنداشتند که این بار نیز با اظهار «کفر و بی‌ایمانی» مردم از آن‌ها الگو برداری کرده و پیروی خواهند کرد؛ ولی بزودی به اشتباه خود پی بردند و متوجه شدند که مردم، این بار در پرتو ایمان به خدا، شخصیت تازه‌ای یافته‌اند و از استقلال فکری و نیروی اراده بهره‌مند شده‌اند.<sup>۳۴</sup>

نکته: جالب توجه این که در آیات مذکور از اشراف بی‌ایمان به عنوان «مستکبران»، و از توده‌های زحمت کش با ایمان به عنوان «مستضعفان» یاد شده است. این نشان می‌دهد که دسته اول با خود برتری و غصب حقوق مردم زیردست به آن موقعیت رسیده بودند که به زبان امروزی می‌توان از این دو گروه به «استثمارگر» و «استثمارشونده» تعبیر کرد.<sup>۳۵</sup>





فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

﴿۷۷﴾

### ترجمه:

پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی برای ما بیاور.

### تفسیر:

سرانجام قوم ثمود نصایح پیامبرشان را نادیده گرفتند و ناقه را کشتند و از فرمان پروردگار خود سرپیچی کردند.<sup>۳۶</sup> این تصمیم کوردلانه زمانی گرفته شد که مستکبران از ایجاد تزلزل در پایه های ایمان مردم با ایمان ناامید شدند و از سوی دیگر می دیدند که با وجود «ناقه» که معجزه صالح ع محسوب شد، سمپاشی های آن ها به جایی نمی رسد.<sup>۳۷</sup>

وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ: همان گونه که قوم عاد از حضرت هود ع عذاب درخواست کردند، این قوم سرکش و مستکبر نیز به حضرت صالح ع گفتند: اگر از رسولان الهی هستی آن عذابی که ما را بدان می ترسانی، بیاور. تعصب جاهلی و استکبار قوم ثمود به قدری شدید بود که پس از کشتن شتر، با این که برای توبه کردن سه روز مهلت داشتند با مشاهده نشانه های عذاب، به جای ندامت و استغفار، درخواست شتاب در نزول عذاب کردند و با سخن نصیحت آمیز حضرت صالح که از استعجال عذاب، نهی می کرد، بیدار نشدند.<sup>۳۸</sup>

نکته: گفتنی است که قاتل ناقه، شقی ترین فرد قوم بود، لیکن از آن جا که دیگران نیز در توطئه قتل سهیم و به عمل او خشنود بودند، قرآن کریم کشتن ناقه را به همه قوم نسبت می دهد: (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ) و عذاب الهی نیز دامن گیر همه مستکبران قوم شد.<sup>۳۹</sup>



نسنیم، ج ۲۹، ص ۳۶۴.

مونه، ج ۶، ص ۲۳۹.

نسنیم، ج ۲۹، ص ۳۶۴ - ۳۶۵.

همان، ص ۳۶۵.

## فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾

### ترجمه:

آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه های شان از پا درآمدند.

### تفسیر:

قوم ثمود با پی کردن «ناقه» و پس از آن، درخواست عجلولانه عذاب الهی از پیامبرشان، سزاوار کیفر الهی شدند.<sup>۴۰</sup>

زمین لرزه شدیدی همراه با صاعقه و صیحه، آنان را فراگرفت و در نتیجه، در میان خانه های خود در کمال زبونی از پای درآمدند.<sup>۴۱</sup>

خانه های مستحکم شان فرو ریخت و زندگی پر زرق و برق آن ها را درهم کوبید به گونه ای که صبحگاهان تنها جسم بی جان آنان در خانه های شان باقی مانده بود.<sup>۴۲</sup>

یادآوری: این آیه شریفه اشاره می کند به «عذاب استیصال» و انقراض قوم ثمود که نتیجه کفر و ظلم آن ها بوده است.<sup>۴۳</sup>



فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ

النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾

### ترجمه:

پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: ای قوم من! به راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم، ولی شما [خیرخواهان و نصیحتگران] را دوست نمی دارید.

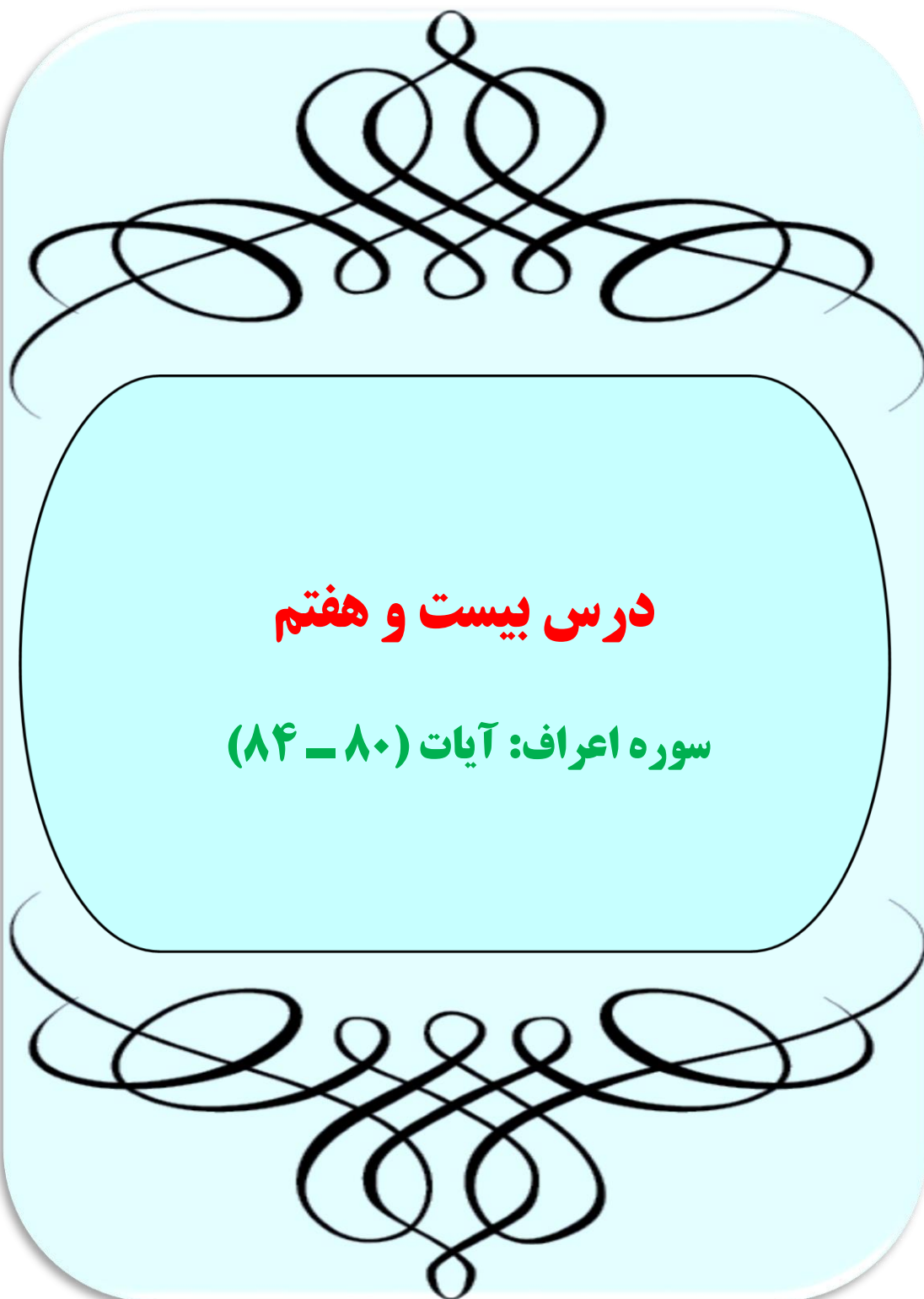
### تفسیر:

حضرت صالح ع در آخرین سخن، خطاب به قوم خود فرمود: من وظیفه خود را که ابلاغ رسالت پروردگار بود به کامل-ترین شکل انجام دادم و هیچ موعظه و نصیحت سودمندی را از شما دریغ نداشتم. بارها شما را از عذاب الهی بیم دادم - و مهلتی را برای توبه مقرر نمودم - ولی خوی استکباری تان شما را از پذیرش نصایح و اندرزهایم بازداشت.<sup>۴۴</sup>

و این بدیهی است که هرگاه انسانی کسی را دوست نداشته باشد، سخنانش را هم نمی پذیرد.<sup>۴۵</sup>

یادآوری: آیا این سخنان حضرت صالح، قبل از عذاب و مرگ قومش صورت گرفته یا بعد از مرگ و خطاب به اجساد بی جان شان، ظاهر آیه، قبل از مرگ و در آستانه عذاب را می رساند، هرچند سخن گفتن با مردگان نیز قابل قبول است.<sup>۴۶</sup>





## درس بیست و هفتم

سوره اعراف: آیات (۸۰ - ۸۴)







## سوره اعراف: آیات (۸۰ - ۸۴)

### نکات مهم آیات:



این درس و درس بعد به گوشه‌ای از سرگذشت «حضرت هود» به عنوان پیامبر «قوم عاد» می‌پردازد؛

۱. «عاد» از نوادگان حضرت نوح ع و رئیس قبیله‌ای به همین نام بود؛
۲. قوم عاد که «تمدن پیشرفته‌ای» داشتند، در حد فاصل کشور عمان تا حَضَرَمَوْت یمن زیست می‌کردند؛
۳. مردمان عاد جمعیت توان‌مندی بودند که سر از ناسپاسی درآورده و به ستمکاری روی آوردند؛
۴. قوم عاد به روش نیاکان‌شان، بت پرست بودند و خدا برادرشان حضرت هود ع را در میان آنان مبعوث کرد؛
۵. قرآن حضرت هود ع را با لفظ «برادر قومش» یاد کرده؛ زیرا با دلسوزی تمام به هدایتشان مشغول بود؛
۶. اشراف قوم هود، آن حضرت را «سفیه = نادان» و «دروغ‌گو» خواندند؛
۷. هود ع در برابر بی‌ادبی قومش، با وقار پیامبرانه خود فرمود: من نه «سفیه» هستم و «نه دروغ‌گو»، بلکه «رسول پروردگار جهانم»، پس رسالت من با سخنان شما سازگاری ندارد؛
۸. آن حضرت خود را مأمور ابلاغ رسالت الهی و همچنین خیرخواه و امین مردم معرفی می‌کند.



درس بیست و هفتم

تَأْتُونَ:	مرتکب می شوید	أَنَاسٌ:	مردمانی
فَاحِشَةً:	کار زشت	يَتَطَهَّرُونَ:	پاک می شمارند، پاک نمایانند
سَبَقَكُمْ:	بر شما پیشی گرفته	أُنَجِّيَنَاهُ:	او را نجات دادیم
مِنْ أَحَدٍ:	هیچ کسی	أَهْلَهُ:	خانواده اش
لَتَأْتُونَ:	حتماً درمی آمیزد	امْرَأَتَهُ:	زنش
دُونِ:	به جای ، غیر	غَايِرِينَ:	باقی ماندگان
أَنْتُمْ:	شما	أَمْطَرْنَا:	باران را فرستادیم
مُسْرِفُونَ:	تجاوز کاران	مَطَرًا:	بارانی [آنچنانی]
مَا كَانَ:	نبود	فَانْظُرْ:	پس ببین
أَخْرِجُوهُمْ:	آنان را بیرون کنید	كَيْفَ:	چطور
قَرَيْتَكُمْ:	شهرتان	مُجْرِمِينَ:	گناهکاران



✚ وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ ✚

### ترجمه:

و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟!

### تفسیر:

در این آیات (۸۰ تا ۸۴)، صحنه عبرت انگیز دیگری از سرگذشت پیامبر بزرگ خدا، حضرت لوط و قوم او را بیان می کند تا هدف آیات قبل را تعقیب و تکمیل نماید.

خداوند در این آیات با خطاب به رسول گرامی اسلام می فرماید: قصه حضرت لوط ع را به یاد آور آن گاه که با استفهام توییحی به قومش فرمود: آیا شما مرتکب گناهی می شوید که تعدی از مرز آفرینش بوده و بسیار زشت و ناپسند است؟ (أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ).<sup>۴۷</sup>

مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ: این گناه علاوه بر این که یک عمل زشت و بسیار ننگین است، شما نخستین انجام دهنده این گناه هستید.<sup>۴۸</sup> از این فراز معلوم می شود که مراد از «فاحشه»، «عمل لواط» است که تا آن زمان معمول نبوده<sup>۴۹</sup> و هیچ یک از امت ها و اقوام روی زمین مرتکب چنین گناهی نشده بودند. پس این جمله دلالت دارد بر این که تاریخ پیدایش این عمل منتهی می شود به همین قوم.<sup>۵۰</sup>

یادآوری: منتهی شدن عمل ننگین لواط به قوم لوط، باعث چند برابر شدن زشتی این گناه می گردد؛ زیرا پایه غلط و سنت شوم و وسیله ای برای گناه دیگران در آینده نزدیک و دور خواهد بود.<sup>۵۱</sup>



۴۷. تسنیم، ج ۲۹، ص ۳۷۹.

همان.

۴۸. روان جاوید، ج ۲، ص ۴۴۷.

المیزان، ج ۸، ص ۲۳۲.

نمونه، ج ۶، ص ۲۴۳.



## ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

### ترجمه:

شما از روی شهوت به جای زنان با مردان درمی آمیزید. آری شما گروهی تجاوزکارید.

### تفسیر:

عمل بسیار زشت و بی سابقه لواط باعث دوری گزیدن مردان از زنان است، با آن که خدا راه طبیعی ارضای غریزه جنسی را در ازدواج مردان با زنان گذاشته است تا از این طریق نسل بشر هم حفظ شود. همجنس گرایی مانع بقای نوع انسان است در حالی که قانون الهی بقای نوع بشر می باشد و ممانعت از آن، تجاوز از حدود الهی و ملکه شدن اسراف و سبب تداوم فساد است، بر همین اساس قرآن در آیات دیگر آنان را متجاوز، جاهل، مفسد و فاسق نیز می شمرد.<sup>۵۲</sup>

چه انحرافی از این بالاتر و بدتر که وسیله تولید و بقای نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند و سراغ «جنس موافق» بروند؛ کاری که اصولاً برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نیافته اوست و نتیجه اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است و به تعبیر دیگر تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می باشد.<sup>۵۳</sup>

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ: قرآن با صراحت قوم لوط را «اسراف کار» معرفی می کند؛ زیرا عمل فاسد آن ها، انحراف از قانون فطرت است و چنین تجاوزی، «اسراف» محسوب می شود.<sup>۵۴</sup> چنین عملی نه تنها مصرفانه بلکه تجاوز کارانه، ستمکارانه، فاسدانه و جامع همه عیب ها می باشد.<sup>۵۵</sup>





✚ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

### ترجمه:

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آنان را از شهرتان بیرون کنید؛ زیرا آنان کسانی‌اند که به پاکی تظاهر می‌کنند.

### تفسیر:

قوم لوط در پاسخ به اعتراض شدید حضرت لوط ع به عمل زشت آن‌ها گفتند: بیایید لوط و همراهان مؤمنش را از این شهر بیرون کنید؛ زیرا راه و رسم آن‌ها طهارت پیشه‌گی است، و آبشان با ما در یک جوی نمی‌رود و نه تنها با ما هم‌صدا نیستند بلکه مزاحم کار ما هم می‌شوند. همان‌طور که مشخص است قوم لوط در برابر نهی از منکر پیامبرشان جز زورگویی و تهدید به تبعید آن حضرت و پیروانش، پاسخی نداشتند.

یادآوری: چنان که دیدیم، قوم لوط، دلسوزی و نصیحت پیامبرشان را با نابخردی پاسخ دادند.<sup>۵۶</sup>

این دلیل واضحی بر سفاهت آن‌ها بود که اصلاً متعرض جواب سؤال لوط نشده، در مقام جواب چیزی گفتند که هیچ ربطی به سؤال او نداشت؛ چون جواب از سؤال لوط دو چیز است: ۱- اعتراف به حقانیت لوط ع؛ ۲- ابطال سخنان لوط ع با دلیل منطقی. ولی آن‌ها چنین نکردند، بلکه او را به جهت این که مردی غریب و خوش‌نشین در شهر است، خوار شمرده و کلامش را بی ارزش دانستند.<sup>۵۷</sup>

نکته: جای تعجب نیست که یک جمعیت آلوده، افراد پاکدامن را به جرم پاکدامنی از خود برانند. آن‌ها افراد پاک را مزاحم شهوات خویش می‌بینند و نقاط قوت و افتخار چنین پاکدامنی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب محسوب می‌شود. البته بعید نیست که جمله «إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» = آنان مردمانی پاکدامن‌اند از طرف آن‌ها به منظور متهم کردن مؤمنان به «تظاهر و ریاکاری» بوده باشد، چه آن که اتهام زنی کار رایج آن‌ها بود.<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۶</sup>. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۷.

<sup>۵۷</sup>. المیزان، ج ۸، ص ۲۳۳.

<sup>۵۸</sup>. نمونه، ج ۶، ص ۲۴۵.



## فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾

### ترجمه:

پس او و خانواده‌اش را غیر از زنش که از زمره باقی‌ماندگان [در خاکستر مواد گوگردی] بود، نجات دادیم.

### تفسیر:

پس از آن که نصیحت‌ها و اندرزهای حضرت لوط ع بر قومش اثری نکرد و آنان نه تنها از اعمال زشت خود دست برنداشتند بلکه حق پویان را به تبعید از شهرشان تهدید نمودند، زمینه عذاب الهی فراهم گردید و همه اهل شهر نابود شدند؛ اما خداوند لوط و همراهان مؤمنش را نجات بخشید، البته همسر لوط نیز با مردم شهر گرفتار عذاب گردید؛ زیرا او گمراه بود و با آن قوم مشرک گناهکار، هماهنگی داشت.<sup>۵۹</sup>

از آیه ۱۰ سوره تحریم اجمالاً استفاده می‌شود که همسر لوط ع، در آغاز، زن سر به راهی بود، سپس راه خیانت را پیش گرفت و دشمنان لوط را جرئت بخشید.<sup>۶۰</sup>

<sup>۵۹</sup>. تسنیم، ج ۲۹، ص ۴۰۶.

<sup>۶۰</sup>. نمونه، ج ۶، ص ۲۴۶؛ المیزان، ج ۸، ص ۲۳۳.



وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾



### ترجمه:

و بر سر آنان بارشی [از مواد گوگردی] بارانیدیم، پس ببین فرجام گنهکاران چه سان بود.

### تفسیر:

این آیه شریفه، اشاره بسیار کوتاه و پرمعنی به مجازات شدید و وحشتناک این قوم کرده که حاکی از پایان کار ستمگرانی است که حاضر به پذیرش حق نیستند. در هر صورت قوم لوط پند و اندرزها و تهدیدهای حضرت لوط ع را نادیده گرفتند و کار زشت خود را رها نکردند، از این رو عذاب الهی در قالب بارانی از سنگ بر سرشان فرود آمد و طومار زندگی شان را در هم پیچید و همگی نابود شدند.<sup>۶۱</sup>

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ: آن گاه خدای سبحان برای عبرت آموزی آیندگان به پیامبر گرامی ص خطاب می فرماید: پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد؟ خداوند با مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ص همه موحدان جهان را به نگاه عبرت آموز از سرانجام تبهکاران فرامی خواند؛ زیرا هدف الهی از نقل قصه های تاریخی و سرگذشت گذشتگان، داستان سرایی نیست، بلکه برای پندگیری آیندگان است، تا برگزیده، برای اصلاح آینده خود به دیده عبرت بنگرند و به عاقبت شوم آنان گرفتار نشوند.<sup>۶۲</sup>

توجه: این آیه تنها به «مطراً = بارشی» تصریح کرده، اما نوع بارش بیان نشده، ولی با توجه به آیات دیگر، عذاب قوم لوط، بارش سنگ از آسمان بوده است.







مسابقه تفسیر کوتاه، جز هشتم قرآن کریم

